

## Explaining the Ontological, Epistemological, Methodological, and Theological Foundations of Al-Jāhīz in “Al-Radd ‘alā al-Naṣārā” as a Historical Context for the Islamization of the Sciences

Mujtabā Nūrī Kūhbanānī  / PhD in Religions and Mysticism, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran  
mojtaba\_nouri\_kouhbanani@iran.ir

Received: 2025/11/25 - Accepted: 2026/02/16

### Abstract

This research examines the historical and theoretical roots of the concept of “Islamization of the sciences” through a comprehensive analysis of the ontological, theological, epistemological, and methodological foundations of al-Jāhīz in his polemical work \*Al-Radd ‘alā al-Naṣārā\* (The Refutation of the Christians). The aim of this study, conducted using a descriptive-analytical method, is to explain how al-Jāhīz’s intellectual framework in theological debates with Christians can be considered an indigenous historical model for the Islamization of the sciences in the contemporary era. The results show that al-Jāhīz’s ontological foundations are based on absolute monotheism and divine transcendence (tanzīh), which stipulate that the order of the world (the subject of science) is a reflection of a single wise origin. His epistemological foundations emphasize the centrality of reason alongside revelation and a serious critique of blind imitation (taqlīd), thereby authorizing a fundamental critique of rival scientific paradigms. Methodologically, he employs a hybrid approach (dialectical logic, historical induction, and sociological analysis) to produce and validate knowledge. This coherent intellectual structure is not merely a theological approach; rather, it reflects an indigenous philosophy of science that provided the necessary intellectual groundwork for scientific development committed to Islamic principles. Finally, the article concludes that reviving this classical methodology can contribute to the theoretical and practical enrichment of the concept of the Islamization of the sciences in the present age.

**Keywords:** al-Jāhīz, Al-Radd ‘alā al-Naṣārā, Islamization of the sciences, ontology, epistemology, methodology.

نوع مقاله: پژوهشی

## تبیین مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و الهیاتی جاحظ در «الرد علی النصارى» به مثابه بستری تاریخی برای اسلامی‌سازی علوم\*

مجتبی نوری کوهبنانی  / دکتری ادیان عرفان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  قم، ایران

mojtaba\_nouri\_kouhbanani@iran.ir

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۴ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۷

### چکیده

این پژوهش ریشه‌های تاریخی و نظری مفهوم «اسلامی‌سازی علوم» را با تحلیل جامع مبانی فکری هستی‌شناختی، الهیاتی، معرفت‌شناختی و اصول روش‌شناختی جاحظ در اثر جدلی‌اش «الرد علی النصارى» بررسی می‌کند. هدف این مطالعه، که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، تبیین این است که چگونه چهارچوب فکری جاحظ در مناظرات کلامی با مسیحیان می‌تواند به مثابه یک الگوی تاریخی بومی برای اسلامی‌سازی علوم در دوران معاصر تلقی شود. نتایج نشان می‌دهد که مبانی هستی‌شناختی جاحظ بر توحید و تنزیه مطلق استوار است که حکم می‌کند نظم جهان (موضوع علم) انعکاس یک مبدأ حکیم واحد است. مبانی معرفت‌شناختی او نیز بر محوریت عقل در کنار وحی و نقد جدی تقلید کورکورانه تأکید دارد که مجوز نقد بنیادین پارادایم‌های علمی رقیب است. در بُعد روش‌شناختی، او از یک رویکرد تلفیقی (منطق دیالکتیکی، استقرای تاریخی و تحلیل جامعه‌شناختی) برای تولید و اثبات دانش بهره می‌برد. این ساختار فکری منسجم صرفاً یک رویکرد کلامی نیست؛ بلکه بازتاب‌دهنده یک فلسفه علم بومی است که پیش‌زمینه‌های فکری لازم را برای توسعه علمی متعهد به اصول اسلامی فراهم آوردند. در نهایت، مقاله نتیجه می‌گیرد که احیای این متدولوژی کلاسیک می‌تواند به غنای نظری و کاربردی مفهوم اسلامی‌سازی علوم در عصر حاضر کمک کند.

**کلیدواژه‌ها:** جاحظ، الرد علی النصارى، اسلامی‌سازی علوم، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی.

## مقدمه

در دهه‌های اخیر، مفهوم «اسلامی‌سازی علوم» به یکی از مباحث کانونی در محافل فکری و علمی جهان اسلام تبدیل شده است. این رویکرد، در واکنش به چالش‌های ناشی از سلطهٔ پارادایم‌های علمی سکولار غربی، به دنبال بازسازی و یکپارچه‌سازی دانش بشری با جهان‌بینی، اصول اخلاقی و مبانی معرفت‌شناختی اسلامی است. اسلامی‌سازی علوم تنها به افزودن جنبه‌های اخلاقی به علم محدود نمی‌شود؛ بلکه هدف آن توسعهٔ یک چهارچوب فکری جامع است که در آن، علم نه تنها ابزاری برای شناخت طبیعت، بلکه وسیله‌ای برای تعمق در عظمت خالق و خدمت به بشریت بر اساس آموزه‌های الهی باشد. این امر مستلزم بازنگری در مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علوم با الهام از منابع اصیل اسلامی است.

در این میان، بازخوانی و احیای میراث فکری اندیشمندان مسلمان متقدم که در دوره‌های اولیهٔ تمدن اسلامی با چالش‌های فکری و اعتقادی گوناگون مواجه بودند، می‌تواند به غنای این بحث و یافتن ریشه‌های تاریخی و بومی آن کمک شایانی کند. یکی از این متفکران برجسته ابوعثمان عمرو بن بحر الجاحظ (متوفی ۲۵۵ق) است که یکی از پیشگامان علم کلام، ادب و بلاغت در عصر عباسی شناخته می‌شود. جاحظ در کتاب خود، *الرد علی النصارى* (پاسخ به مسیحیان)، نه تنها به جدل با اعتقادات مسیحی می‌پردازد، بلکه در این فرایند، مبانی عقلانی و نقلی محکمی را در دفاع از اسلام و تبیین جهان‌بینی توحیدی مطرح می‌کند. این اثر فراتر از یک مناظرهٔ کلامی صرف، حاوی بینش‌های عمیقی در مورد چگونگی مواجهه با اندیشه‌های رقیب و بسط یک نظام فکری منسجم بر پایهٔ اصول اسلامی است.

تحلیل مبانی فکری جاحظ در این کتاب، که شامل تأکید بر جایگاه والای عقل در کنار وحی، دفاع از توحید ناب و نفی هر گونه تشبیه و تجسیم خداوند، استناد به قرآن به عنوان منبع اصیل دانش، نقد شدید تقلید کورکورانه، و استفاده از استدلال‌های منطقی، مشاهده‌گرایانه و تاریخی است، می‌تواند نشان‌دهندهٔ ریشه‌های عمیق رویکردی باشد که امروزه تحت عنوان «اسلامی‌سازی علوم» شناخته می‌شود. جاحظ با این رویکرد، در واقع چهارچوبی برای فهم و تعامل با دانش زمان خود، از منظر اسلامی ارائه می‌دهد.

این مقاله با هدف بررسی اصول معرفت‌شناختی و روش‌شناختی جاحظ در *الرد علی النصارى*، به دنبال تبیین چگونگی ارتباط این اصول با مفهوم اسلامی‌سازی علوم است. سؤال اصلی تحقیق این است که: چگونه اصول معرفت‌شناختی و روش‌شناختی جاحظ در *الرد علی النصارى* می‌تواند به مثابهٔ بستری تاریخی برای اسلامی‌سازی علوم درک شود؟

برای پاسخ به این سؤال، این پژوهش از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بهره می‌برد. در این روش، ابتدا بخش‌های مرتبط، از متن *الرد علی النصارى* - که حاوی مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی جاحظ هستند -

شناسایی و توصیف می‌شوند؛ سپس این مبانی با رویکردی تحلیلی و انتقادی مورد بررسی قرار می‌گیرند تا ارتباط آنها با اصول کلی اسلامی‌سازی علوم تبیین شود. هدف نهایی این نوشته نشان دادن این نکته است که اندیشهٔ جاحظ در مواجهه با چالش‌های فکری زمان خود می‌تواند الهام‌بخش و راهگشای تلاش‌های معاصر در زمینهٔ اسلامی‌سازی علوم باشد.

بررسی ادبیات و پیشینهٔ تحقیق در دو حوزهٔ اصلی صورت می‌گیرد: نخست مطالعات مرتبط با مفهوم اسلامی‌سازی علوم و نظریه‌پردازان اصلی آن؛ دوم پژوهش‌های صورت‌گرفته در خصوص زندگی، اندیشه و آثار جاحظ، به‌ویژه کتاب *الرد علی النصارى*. هدف این بخش، شناسایی شکاف‌های تحقیقاتی و توجیه نیاز به پژوهش حاضر است.

### مطالعات در زمینهٔ اسلامی‌سازی علوم

در فضای فکری دنیای معاصر، علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته‌الله یکی از پیشگامان و عمیق‌ترین نظریه‌پردازان اسلامی‌سازی علوم به‌شمار می‌رود. ایشان در آثار متعدد با دقتی فلسفی و معرفت‌شناختی به تبیین مبانی اسلامی علم پرداخته است. از منظر ایشان، علم اسلامی، نه به‌معنای افزودن مفاهیم دینی بر علوم تجربی، بلکه به‌معنای بازسازی مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی علم بر اساس جهان‌بینی توحیدی است.

علامه مصباح رحمته‌الله علم را امری وجودی و نوری می‌داند که از نسبت وجودی انسان با حقیقت هستی نشئت می‌گیرد. بدین‌سان هر نظام علمی بدون پیوند با حقیقت توحید دچار بحران معنا و انقطاع از غایت انسانی می‌شود. ایشان همچنین تأکید می‌کنند که اسلامی‌سازی علوم باید از سطح مبانی آغاز شود، نه از کاربردها یا گزاره‌های جزئی؛ زیرا هر گزارهٔ علمی بر پیش‌فرض‌هایی فلسفی استوار است که اگر غیرتوحیدی باشند، علم نیز از مسیر الهی منحرف خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۸-۲۳۶).

در مجموع می‌توان گفت که جریان اسلامی‌سازی علوم، اگرچه از نظر جغرافیایی متنوع است، همهٔ انواع آن در یک محور مشترک قرار دارند: بازگشت علم به درون منظومهٔ توحیدی و اخلاقی اسلام. با این حال بیشتر پژوهش‌ها در این زمینه معطوف به نظریه‌پردازی‌های متفکران معاصر و نقد علم غربی بوده‌اند و کمتر به نمونه‌های تاریخی اسلامی‌سازی معرفت در سنت علمی مسلمانان پرداخته‌اند. بررسی آثار متفکرانی چون فارابی، ابن‌سینا، غزالی یا جاحظ می‌تواند نشان دهد که اسلامی‌سازی علم پیش از عصر مدرن نیز به‌صورت عینی و روشمند در تمدن اسلامی جریان داشته است. این خلأ پژوهشی نقطهٔ عزیمت مطالعهٔ حاضر است.

با وجود گستردگی مباحث در زمینهٔ اسلامی‌سازی علوم، اغلب این مطالعات بر تحلیل نظریه‌ها و الگوهای معاصر یا تبیین نقش منابع اصلی اسلامی (قرآن و سنت) متمرکزند. کمتر پژوهشی به‌طور عمیق به بررسی ریشه‌های تاریخی و نمونه‌های عینی از اسلامی‌سازی در آثار متفکران کلاسیک اسلامی

پرداخته است که چگونه این متفکران با چالش‌های فکری و اعتقادی زمان خود مواجه شده و یک چهارچوب فکری اسلامی را برای نقد و تبیین واقعیت‌ها ارائه داده‌اند.

### مطالعات در زمینه جاحظ و «الرد علی النصارى»

ابوعثمان عمرو بن بحر الجاحظ (م. ۲۵۵ق)، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین ادیبان، متکلمان و فلاسفهٔ مکتب معتزله در قرن سوم هجری، موضوع تحقیقات وسیعی قرار گرفته است. آثار او از جنبه‌های ادبی، بلاغی، کلامی، فلسفی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. محققانی نظیر شارل پلیات (Charles Pellat)، عربی‌دان فرانسوی، در کتب و مقالات خود به تحلیل سبک نگارش و رویکردهای کلامی و منطقی جاحظ پرداخته‌اند. در ذیل به قسمتی از این تحقیقات اشاره می‌شود:

کتاب محیط بصره و تکوین شخصیت جاحظ: این کتاب یکی از مهم‌ترین منابع مدرن برای شناخت زندگی جاحظ است. شارل در این اثر به بررسی فضای فکری، مذهبی و سیاسی شهر بصره در دوران عباسی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه تنوع فرهنگی این شهر نبوغ جاحظ را شکوفا کرد.

کتاب تاج: در اخلاق پادشاهان: این کتاب یکی از آثار کلاسیک در زمینهٔ آیین کشورداری (سیاست‌نامه) است که جاحظ در آن به شرح آداب، رسوم و اخلاق دربار پادشاهان و خلفا می‌پردازد. نکتهٔ برجستهٔ این اثر، تأثیر عمیق فرهنگ و تمدن ایران باستان و ساسانیان در آن است. جاحظ بسیاری از قوانین، تشریفات ورود به دربار، و آداب هم‌سفره شدن با شاهان را از سنت‌های ایرانی اقتباس کرده و برای حاکمان دوران عباسی تبیین نموده است.

کتاب البخلاء: این مشهورترین اثر جاحظ در دنیای ادبیات است. او در این کتاب با زبانی طنز و واقع‌گرایانه، حکایاتی دربارهٔ افراد خسیس و استدلال‌های خنده‌دار آنها برای خرج نکردن پول روایت می‌کند. این کتاب، علاوه بر جنبهٔ ادبی، یک منبع ارزشمند برای شناخت جامعه‌شناسی و وضعیت معیشتی مردم در قرن سوم هجری است. کتاب البیان والتبیین جاحظ به‌عنوان یک شاهکار ادبی و بلاغی و کتاب الحیوان به‌عنوان متنی با رویکردی شبیه به مطالعات طبیعی و زیستی شناخته می‌شوند.

کتاب الرد علی النصارى جاحظ نیز به‌عنوان یک اثر کلامی مهم در تاریخ مناظرات ادیان مورد توجه محققان قرار گرفته است. پژوهش‌ها در این زمینه بیشتر بر جنبه‌های زیر تمرکز داشته‌اند:

جنبه‌های کلامی و اعتقادی (تحلیل استدلال‌های جاحظ در رد تثلیث، الوهیت مسیح، پسر خدا بودن و سایر اعتقادات مسیحی): این مطالعات، بیشتر به تبیین دفاع جاحظ از توحید اسلامی و انتقاد او از آموزه‌های مسیحی می‌پردازند (مثلاً مطالعاتی که به مقایسهٔ استدلال‌های جاحظ با دیگر متکلمان در رد مسیحیت پرداخته‌اند)؛ مانند کتاب مع الجاحظ فی الرد علی النصارى، نوشتهٔ دکتر ابراهیم عوض، که یک مطالعهٔ تحلیلی و نقدی بر رسالهٔ

جاحظ است و به‌طور مستقیم به بررسی استدلال‌های او در رد مسیحیت و جنبه‌های کلامی آن می‌پردازد. این اثر در زمره پژوهش‌هایی قرار می‌گیرد که دیدگاه‌ها و آثار جاحظ را نقد و بررسی کرده‌اند.

جنبه‌های ادبی و بلاغی (بررسی شیوه‌های بلاغی، جدلی و فن مناظره جاحظ در این کتاب): جاحظ به‌عنوان استاد فن بیان، در این کتاب نیز از قدرت بلاغی خود برای اقناع مخاطب بهره می‌برد. از جمله پژوهش‌ها در این زمینه می‌توان به کتاب *The Reader in al-Jahiz: The Epistolary Rhetoric of an Arabic Prose Master*، نوشته توماس هفتر و دیگران اشاره کرد. نویسندگان نقش مخاطب را در آثار جاحظ بررسی می‌کنند و نشان می‌دهند که او با بهره‌گیری از شیوه‌های بلاغی و لحن‌های متنوع، مباحث دینی، اجتماعی و علمی را گیرا کرده است. جنبه‌های تاریخی و اجتماعی (تحلیل داده‌های تاریخی ارائه‌شده توسط جاحظ در مورد مسیحیان و یهودیان زمان خود و بررسی تعاملات اجتماعی میان مسلمانان و پیروان ادیان دیگر): در این حیطه می‌توان به کتاب *المجتمع العباسی من خلال کتابات الجاحظ*، نوشته محمد عویس اشاره کرد. این اثر به تحلیل و بررسی جامعه عباسی از منظر آثار و نوشته‌های جاحظ می‌پردازد و جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی، طبقاتی و فکری آن دوره را بر اساس منابع و رسائل جاحظ به‌تصویر می‌کشد.

با این حال به‌رغم اهمیت *الرد علی النصارى* و غنای فکری جاحظ، کمتر پژوهشی به‌صورت مستقیم و عمیق به بررسی اصول معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نهفته در استدلال‌های او، با هدف یافتن ارتباط آن با مفهوم «اسلامی‌سازی علوم» پرداخته است. تحقیقات موجود عمدتاً جاحظ را در چهارچوب کلام و ادبیات کلاسیک محصور کرده‌اند و به ظرفیت اندیشه او به‌عنوان یک الگوی تاریخی برای مواجهه علمی - فکری با چالش‌های معاصر کمتر توجه داشته‌اند. این شکاف در ادبیات موجود، نیاز به پژوهش حاضر را که به‌دنبال تحلیل این اثر از منظر یک رویکرد نوین و بین‌رشته‌ای «اسلامی‌سازی علوم» است، توجیه می‌کند.

## ۱. جایگاه جاحظ و ضرورت تحلیل «الرد علی النصارى»

جاحظ، با اینکه به‌عنوان یکی از مفاخر معتزله و ادیبان شناخته می‌شود، در مناظرات کلامی‌اش ابزارهایی معرفت‌شناختی به‌کار می‌برد که نمودی از مکتب اوست. کتاب *الرد علی النصارى* (که در این پژوهش از آن با عنوان «الرد» یاد می‌شود)، به‌دلیل رویکرد جدلی‌اش با یکی از بزرگ‌ترین جریان‌های فکری آن عصر، محلی مناسب برای مشاهده این اصول است. جاحظ در این اثر مستقیماً با چالش‌های عقلانی (مانند تثلیث و الوهیت مسیح) و چالش‌های تاریخی (مانند اعتبار متون مقدس) درگیر می‌شود و برای پاسخگویی، یک روش‌شناسی چندلایه را به‌کار می‌گیرد.

این رساله تصویری زنده از فضای فکری قرن سوم هجری ارائه می‌دهد که در آن، عقلانیت محض (معتزلی) می‌کوشد تا در چهارچوب وحی (قرآن) به داورى درباره نظام‌های معرفتی دیگر (مسیحیت) بپردازد.

## ۱-۱. جاحظ در متن تقابل‌های فکری کلاسیک

جاحظ در دوران انتقال مرکزیت فکری از بصره به بغداد و در اوج منازعات کلامی (میان معتزله، اهل حدیث و سایر فرق) می‌زیست. تحلیل او در *الرد به طور غیرمستقیم* نشان می‌دهد که او از این تقابل‌ها آگاه بوده و روش خود را بر اساس نتایج آن سامان داده است.

تقابل با اهل حدیث (نص‌گرایی ظاهری): جاحظ به شدت با رویکردی که صرفاً بر ظاهر نقل متکی باشد، مخالف است. نقد او به یهودیان که معتقد بودند تأویل مجازات کلام جایز نیست، نشان از مخالفتش با جمود نقلی دارد: «وجهلهم مجازات الکلام وتصاریف اللغات» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۲۵). این امر جاحظ را از جریان حدیث‌گرا که ممکن بود روش‌های نقادانه او را مورد تعرض قرار دهد، متمایز می‌سازد و او را در چهارچوب عقل‌گرایی متصل به وحی قرار می‌دهد.

تقابل با جریان‌های متمایل به تشبیه: مخالفت جاحظ با مسیحیان به دلیل تجسد، او را در صف منزهین (مانند بسیاری از معتزله و اشاعره) قرار می‌دهد؛ اما نحوه اثبات این تنزیه از طریق برهان‌های منطقی (و نه صرفاً نقل)، وی را در گروه عقل‌گرایان قرار می‌دهد.

تقابل با ابن‌قتیبه (ناقد): نقد ابن‌قتیبه بر جاحظ (که روش جاحظ را موجب تزلزل ایمان می‌دانست و اینکه وی ثبات عقیده ندارد) (ابن‌قتیبه، بی‌تا، ص ۵۷)، خود شاهی بر جسارت معرفت‌شناختی جاحظ است. ابن‌قتیبه خواهان حفظ مرزهای سنتی ایمان بود؛ درحالی‌که جاحظ خواهان توسعه و تعمیق عقلانی آن بود. این تقابل کلاسیک میان اصلاح‌گر عقل‌گرا و مدافع سنتیّت، در قلب مباحث اسلامی‌سازی علوم نیز تکرار می‌شود: آیا اصلاح علم باید از طریق انکشاف عقلانی صورت گیرد یا بازگشت محافظه‌کارانه به نص؟

## ۱-۲. تفکر معتزلی جاحظ و پیوند با اسلامی‌سازی علوم

جاحظ یک متکلم معتزلی بود و از این‌رو دو رکن اساسی تفکر معتزله، توحید و عدل، بر تفکر او حاکمیت داشت. رویکرد معتزلی در نفی مطلق تشبیه (تنزیه) و برجسته کردن نقش عقل (حجیت عقل)، کاملاً در *الرد علی النصارى* هویداست.

ارتباط با تفکر امامیه و علم دینی: برخی از مبانی کلامی و معرفت‌شناختی که جاحظ بر آنها تأکید می‌کند، در کلیت سنت فکری اسلامی پذیرفته شده است؛ از جمله در تفکر امامیه.

توحید و تنزیه: اصل نفی تجسد و تنزیه مطلق خداوند (که هدف جاحظ از مناظره با مسیحیان است)، اصلی مشترک و قطعی در تفکر امامیه است.

حجیت عقل و نقد تقلید کورکوانه: عقل‌گرایی و تأکید بر استدلال عقلی (در برابر نص‌گرایی اهل حدیث)،

نه‌تنها در تفکر امامیه پذیرفته شده، بلکه محور مکتب اصولیون در برابر اخباریون است. «اجتهاد» و نقد تقلید کورکورانه، اصلی مشترک برای تولید علم دینی و توسعه فقه شیعه است.

نتیجه اینکه هرچند اختلافات کلامی و سیاسی میان معتزله و امامیه وجود دارد، اما اصول معرفت‌شناختی و روشی‌ای که جاحظ از آنها برای دفاع از توحید ناب و ساخت یک نظام فکری منسجم استفاده می‌کند (یعنی حجیت عقل، تنزیه مطلق و نقد تقلید)، نه‌تنها با مبانی علم دینی در تفکر امامیه همسوست، بلکه به‌صورت فعالانه در آن به‌کار گرفته می‌شود. بنابراین، روش جاحظ به‌مثابه یک الگوی تاریخی عقلانی برای اسلامی‌سازی علوم، یک میراث مشترک برای کل پروژه فکری اسلامی محسوب می‌شود.

### ۳-۱. خلأ تحقیقاتی در پیوند مستقیم

با وجود تمرکز محققان بر جنبه‌های کلامی، ادبی و تاریخی آثار جاحظ، خلأ اصلی در ادبیات پژوهشی، اتصال مستقیم و تفصیلی میان اصول معرفت‌شناختی او در *الرد* و چهارچوب‌های فلسفه علم اسلامی یا پروژه اسلامی‌سازی علوم است. تحقیقات موجود، بیشتر جاحظ را در سده سوم هجری متوقف می‌کنند؛ درحالی‌که روش‌شناسی او (به‌ویژه نقد متنی انجیل و تأکید بر عقل مشترک) دارای ظرفیت روش‌شناختی برای دوران معاصر است. این پژوهش درصدد پر کردن این فاصله با تحلیل ساختارمند مبانی و روش‌هاست.

### ۲. مبانی معرفت‌شناختی جاحظ در *الرد*

این مبانی، پایه‌های فکری جاحظ را برای تبیین منابع موثق دانش و روش‌های حصول آن در مناظره تشکیل می‌دهند که در ادامه ذکر می‌شوند.

#### ۱-۲. حجیت عقل و نفی تقلید

جاحظ تقلید را ضد علم می‌داند و آن را با زبانی تند در مورد مسیحیان نکوهش می‌کند: «...علی أنهم یزعمون أن الدین لا یرخرج فی القیاس ولا یقوم علی المسائل... وإنما هو بالتسلیم لما فی الکتب والتقلید للأسلاف...» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۲۲). او این طرز تفکر را عامل اصلی ماندگاری باورهای باطل می‌داند و بر این باور است که خدا به انسان عقل داده است تا حقیقت را جست‌وجو کند.

#### دلالت برای اسلامی‌سازی علوم

اجتهاد و نقد تقلید، رکن اساسی تولید علم است. علم اسلامی نمی‌تواند تکرار مکررات باشد؛ بلکه باید با استفاده از ابزارهای عقلانی، به نقد و بسط مبانی موجود بپردازد. این مبنا جواز برخورد نقادانه با کلیت علوم غربی را فراهم می‌آورد، نه صرفاً پذیرش کورکورانه مفروضات آنها را.

#### ۲-۲. نقش وحی و اصالت زبان: بُعد زبان‌شناختی معرفت



جاحظ عمیقاً باور داشت که فهم حقیقت (چه وحی و چه طبیعت) در گرو درک دقیق زبان است. او دلیل انحرافات یهودیان و مسیحیان را در «جهل به مجازات کلام و تفسیر اللغات» می‌داند که ذکر شد. وی همچنین به این نکته اشاره می‌کند که اگر قرآن به زبان‌های دیگر (مانند عبری) ترجمه شود، به دلیل تفاوت ساختارهای زبانی، معنای اصلی خود را از دست می‌دهد: «وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ الْيَهُودَ لَوْ أَخَذُوا الْقُرْآنَ فَرَجَمُوهُ بِالْعِبْرَانِيَّةِ لَأَخْرَجُوا مِنْ مَعَانِيهِ...» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۲۹).

### پیوند با اسلامی‌سازی علوم

این موضع، بنیاد تحلیل زبانی (فیلولوژی) در علوم انسانی اسلامی است. در فرایند اسلامی‌سازی علوم، این مبنا اهمیت می‌یابد؛ زیرا بسیاری از اصطلاحات فلسفی غربی فاقد معادل دقیق در زبان عربی/اسلامی‌اند و ترجمه تحت‌اللفظی، به «تجسیم یا تشبیه» می‌انجامد. جاحظ بر این باور است که برای فهم صحیح باید به ریشه‌های لغوی و بلاغی کلام رجوع کرد، که این امر در فهم دقیق متون دینی و فلسفی (و در نتیجه، نقد آنها) حیاتی است.

### ۳. اصول روش‌شناختی جاحظ در الرد

اصول روش‌شناختی، قواعدی برای عمل و تولید دانش‌اند که از مبانی معرفت‌شناختی استخراج می‌شوند. این بخش به چگونگی به‌کارگیری ابزارها توسط جاحظ در مناظره می‌پردازد. جاحظ در الرد علی النصاری از یک روش‌شناسی چندلایه و تلفیقی بهره می‌برد که در ادامه تبیین می‌شود.

#### ۳-۱. منطق استدلالی و ساختار دیالکتیکی

روش استدلال جاحظ مبتنی بر ساختار منطقی دقیق است که به‌وضوح از منطق صوری بهره می‌برد.

- قیاس‌های اولویت و امکان (برهان تمناع): جاحظ برای رد تجسد، از برهان «استحالة اجتماع ضدين» و «استحالة اجتماع نقیضین» استفاده می‌کند. او با بررسی مفاهیم (مانند الوهیت، بساطت و حیات) نشان می‌دهد که صفات لاهوت با صفات ناسوت قابل جمع نیستند. این روش، در واقع شبیه به اثبات عدم امکان یک الگوی ریاضیاتی است. «...هل یخلو المسیح أن یکون إنساناً بلا إله، أو ألهماً بلا أنسان، أو أن یکون ألهماً وأنساناً...» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۳۷).

- استدلال از باب «نقد اقوال الاخصاء»: جاحظ به نقد کسانی می‌پردازد که ادعاهای ناپذیرفتنی را مطرح می‌کنند؛ مانند افرادی که به «بنات‌الله» قائل بودند یا یهودیانی که خداوند را فقیر می‌دانستند. نقد او در اینجا نقد «تفسیر نادرست از یک گزاره دینی» است. «...أن الیهود قالوا ان عزیر ابن الله... وأن الله فقیر وهم أغنیاء...» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۱۰).

### پیوند با اسلامی‌سازی علوم

این روش، چهارچوبی برای بررسی اعتبار درون‌سیستمی نظریه‌های علمی فراهم می‌کند. هر نظریه‌ای که در چهارچوب اصول مسلم علمی (که معادل توحید در اینجا هستند) دارای تناقض درونی باشد، از طریق برهان خلف قابل ابطال است.

### ۳-۲. روش تلفیقی: استقرای تاریخی و تحلیل جامعه‌شناختی

جاحظ در نقد خود بر اناجیل، از دانش‌های متعددی به‌صورت هم‌زمان استفاده می‌کند که الگویی برای رویکرد بینارشته‌ای است:

تاریخ‌نگاری: وی برای رد ادعاهای مربوط به شخصیت‌های تاریخی (مانند قضیه هامان و فرعون) به دانش تاریخی متوسل می‌شود. این نشان می‌دهد که حقیقت دینی برای او قابل تفکیک از بستر تاریخی آن نیست. «...أن کتابکم ینطق أن فرعون قال لهامان «ابن لی صرحاً» (غافر: ۳۶) وهامان لم یکن الا فی زمن الفرس وبعد زمن فرعون...» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۱۱).

زبان‌شناسی: جاحظ برای رد تأویل‌های نادرست، به تحلیل ریشه‌شناسی و مجازات کلام عربی می‌پردازد: «ولو لا أن الله قد حکى عن اليهود أنهم قالوا ان عزیر ابن الله، یدالله مغلوله، وان الله فقیر و نحن أغنیاء...» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۲۷).

جامعه‌شناسی: او برای تحلیل نفوذ دینی، به روابط اجتماعی و جغرافیایی ارجاع می‌دهد: «ثم کان من أمر المهاجرین الی الحبشه واعتمادهم علی تلك الجهه ما حببهم الی عوام المسلمین» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۱۴).

### پیوند با اسلامی‌سازی علوم

این ترکیب روش‌شناختی نمونه‌ای کلاسیک از رویکرد بین‌رشته‌ای است. علم اسلامی مدرن نیز بر این باور است که هیچ دانشی (به‌ویژه علوم انسانی) نمی‌تواند به‌صورت تک‌رشته‌ای حل شود. جاحظ پیشگام به‌کارگیری این دیدگاه تلفیقی بود که در آن، کلام با تاریخ، ادبیات و منطق آمیخته می‌شود تا به یک فهم جامع از حقیقت دست یابد.

### ۳-۳. اصل انصاف و اتقان در برهان

جاحظ بالاترین مرحله مناظره را در این می‌داند که استدلال خصم را به بهترین شکل ممکن بازسازی کند. این اقدام، نه از سر همدلی، بلکه برای تضمین صحت برهان خود است: «...وقومنا مسائلهم بما لم یکنوا لیبلغوه لأنفسهم، لیكون الدلیل تاماً والجواب جامعاً» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۳۷).

### دلالت برای اسلامی‌سازی علوم

این اصل معادل بازبینی دقیق در روش علمی است. یک نظریه اسلامی‌شده باید بتواند قوی‌ترین نسخه

از نظریهٔ رقیب را تحلیل کند تا اثبات بطلان یا برتری خود، قطعی باشد. این روش، آفت تعصب و سفسطه را از مناظرهٔ علمی دور می‌کند.

#### ۳-۴. اصل لزوم تفسیر مجازی (رمزگشایی کلام)

برای دفاع از قرآن در برابر اتهام تشبیه، جاحظ بر امکان وجود مجاز (استعاره) در کلام تأکید می‌کند. او استدلال می‌کند که اگر کلمات همیشه بر معنای ظاهری حمل شوند، تمام متون دینی دچار تناقض می‌شوند. او مثال‌هایی از کلام عرب می‌آورد که «دست خدا» به معنای قدرت یا خیر اوست: «...و تشهد علی اقرارها فقولهم «یدالله مغلوله»...» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۳۵).

#### دلالیت برای اسلامی‌سازی علوم

این اصل ابزار لازم برای تفسیر مجدد متون دینی در مواجهه با یافته‌های علمی جدید است. وقتی یافته‌های تجربی با ظاهر برخی متون متعارض به نظر می‌رسند، باید با استفاده از این اصل، امکان وجود تأویل‌های مجازی و بلاغی را (که با اصول محکم توحیدی سازگار باشند)، در نظر گرفت.

#### ۳-۵. معیار اثبات استثنا از قاعده (نقد محدودیت قوانین طبیعی)

جاحظ برخلاف برخی متکلمان که امور خارق‌العاده را به سادگی می‌پذیرند، یک اصل معرفت‌شناختی مهم را در باب «معجزه» و «کرامت» مطرح می‌سازد: خارق عادت باید با شواهد قوی و متواتر اثبات شود؛ زیرا خلاف روال معمول الهی است. او در نقد استدلال مسیحیان مبنی بر عدم وقوع سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره، این اصل را به چالش می‌کشد (نکته: مسیحیان منکر این بخش از معجزات اند؛ درحالی‌که مسلمانان آن را با استناد به قرآن می‌پذیرند).

مسیحیان استدلال می‌کنند که امری به این عظمت (سخن گفتن در گهواره)، اگر واقعاً رخ داده بود، باید در میان همهٔ ملت‌ها و حتی دشمنان اسلام شهرت می‌یافت و جهل به آن جایز نبود: «...ومثل هذا لا يجوز أن یجهله الولیّ والعدو و غیر الولیّ و غیر العدو...» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۱۲)؛ اما جاحظ در ادامه می‌گوید که انکار دیگران (یهود و مجوس و...) دلیل بر وقوع نیافتن آن نیست؛ زیرا همان‌طور که مسیحیان انکار یهود در خصوص معجزات مورد قبول خود (مانند زنده کردن مردگان) را دلیل نبود آن معجزات نمی‌دانند، انکار یهود بر سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره نیز نمی‌تواند دلیلی بر بطلان آن باشد. جاحظ بر مسیحیان ایراد می‌گیرد که چرا با اینکه خودشان برای تقویت امر عیسی علیه السلام، بر سایر معجزات (مثل راه رفتن بر آب) پافشاری می‌کنند، در مورد معجزهٔ سخن گفتن در گهواره که عجیب‌تر است، به عدم شهرت آن میان غیرمسیحیان استدلال می‌کنند.

این رویکرد، یک اصل روش‌شناختی قوی را در نقد ادعاهای اثبات‌نشده بنا می‌نهد: استثنا از قاعده

(مانند معجزه) نیازمند اثبات قوی‌تر از خود قاعده است. جاحظ با این استدلال، در واقع مسیحیان را به دلیل عدم پذیرش یک نشانه روشن کتابی (قرآن) به چالش می‌کشد و نقد آنها مبنی بر «عدم شهرت عمومی» را در مورد این واقعه خاص نادرست می‌شمارد.

#### پیوند با روش‌شناسی نقادانه

این اصل مستقیماً با روح روش علمی سازگار است. هر فرضیه‌ای که فراتر از مشاهدات معمول باشد، نیازمند بار اثبات بسیار سنگینی است. جاحظ با نهادن این معیار بر ادعاهای لاهوتی، روشی برای تفکیک «اطلاعات قابل اعتماد» از «اسطوره» بنا می‌نهد که پایه‌ای برای یک روش‌شناسی نقادانه در علوم اسلامی است.

### ۴. اصول جامعه‌شناختی و اخلاقی جاحظ در الرد

#### ۴-۱. اصل اخلاقی - اجتماعی: تحلیل ریشه‌های محبت و عداوت

یکی از نوآوری‌های جاحظ، ورود عوامل جامعه‌شناختی در تحلیل یک مسئله دینی است. او معتقد است که دلایل مادی و اجتماعی بر نگرش‌های دینی تأثیر می‌گذارند: «أول ذلك: أن اليهود كانوا جيران المسلمين بیثرب و غیرها، وعداوة الجيران شبيهة بعداوة الأقارب... و كانت النصارى - بعد ديارهم - لا يتكلفون طعناً» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۱۳-۱۴).

جاحظ در اینجا یک اصل معرفت‌شناختی اجتماعی را مطرح می‌کند: درک باورهای یک گروه دینی بدون در نظر گرفتن بافت اجتماعی و منافع مادی و عاطفی آنها، ناقص است. او نشان می‌دهد که نفرت از یهودیان ناشی از «نزاع بر سر مالکیت و جوار» بود، نه صرفاً تفاوت کلامی. این دیدگاه نشان می‌دهد که او به جنبه‌های تجربی و مادی حقیقت اهمیت می‌داده است.

#### پیوند با اسلامی‌سازی علوم

این رویکرد زمینه‌ساز اسلامی‌سازی علوم اجتماعی و تاریخ است. جاحظ نشان می‌دهد که برای فهم دین در بستر تاریخی‌اش باید از تحلیل‌های صرفاً انتزاعی فاصله گرفت و عوامل مادی (همسایگی، منافع اقتصادی و ساختار قدرت) را در شکل‌گیری تعاملات دینی دخیل دانست. این یک رویکرد انتقادی و عمیق به تاریخ‌نگاری دینی است.

### ۵. دلالت‌ها برای اسلامی‌سازی علوم معاصر

دلالت‌های نظری، بیان‌کننده چگونگی تأثیر مبانی و اصول یادشده بر پروژه اسلامی‌سازی علوم است. تحلیل جامع الرد علی النصارى نشان می‌دهد که جاحظ در سده سوم هجری، نه تنها یک مدافع مذهبی، بلکه یک معمار معرفت‌شناسی بود که اصولی را بنا نهاد که بنیان‌های فکری لازم را برای یک نظام علمی متعهد اسلامی فراهم می‌آورد.

### ۵-۱. بازآفرینی عقلانیت وحیانی در علم

مهم‌ترین دستاورد جاحظ در اینجا، تعریف رابطه‌ای پیوسته میان عقل و وحی است. عقل ابزار داوری است؛ اما این داوری بر پایه اصول بنیادینی است که از وحی (قرآن) استخراج شده‌اند. این هم‌افزایی، از تقابل کثر میان عقل و نقل جلوگیری می‌کند و بر این اصل استوار است که: «...لو کانت لهم عقول المسلمین ومعرفتهم بما يجوز فی کلام العرب وما يجوز علی الله مع فصاحتهم بالعبرانیة لوجدوا لذلک الکلام تأویلاً حسناً...» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۲۸).

این اصل مستقیماً با نیاز اسلامی‌سازی علوم به تولید نظریه‌هایی که هم از نظر عقلانی منسجم باشند و هم از نظر وحیانی موجه، همخوانی دارد.

### ۵-۲. توحید به مثابه چهارچوب هستی‌شناسی علم

توحید در نظر جاحظ، بنیان هستی‌شناسی است که نتایج آن در تمام ابعاد دانش جاری می‌شود. نفی هر گونه شریک یا نقص در ذات الهی (تنزیه) به معنای رد هر گونه مبدأ چندگانه یا هر گونه نقص ذاتی در قوانین طبیعت و جامعه است. این دیدگاه، ریشه‌ای قوی برای وحدت‌گرایی علمی فراهم می‌کند که در آن، تمام پدیده‌های جهان به یک مبدأ بازمی‌گردند. «الحمد لله الذی منّ علینا بتوحیده وجعلنا ممن ینفی شبهة خلقه و...» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۱۰).

### ۵-۳. استقلال فکری و نقد ریشه‌ای سنت مغلوب

نقد جاحظ بر تقلید و تلاش او برای تفکیک حق از باطل در میان باورهای مسیحیان و یهودیان، در واقع دفاع از استقلال فکری در حوزه معرفت است. این استقلال، در بستر اسلامی به معنای نقد بنیادین مفروضات علوم وارداتی است که با جهان‌بینی توحیدی همخوانی ندارند. «وأن المسیح أمر الحواریون أن یقولوا فی صلواتهم: یا أبانا فی السماء تقدّس اسمک... تدل علی سوء عبارة اليهود وسوء تأویل أصحاب الکتب...» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۲۵).

### ۵-۴. اخلاق و روش‌شناسی در تولید علم

جاحظ با تأکید بر صداقت در نقل، انصاف در مناظره و عدم تعصب، معیارهایی برای اخلاق پژوهش ارائه می‌دهد که امروزه در چهارچوب اخلاق علم مدرن نیز مورد تأکید است. روش او در نقد، مبتنی بر داده‌محوری (تاریخی و متنی) و استدلال قیاسی محکم است.

### ۵-۵. دلالت‌های نهایی برای اسلامی‌سازی علوم معاصر

رسالة‌الرد علی‌النصاری یک الگوی کلاسیک اسلامی برای گفت‌وگوی علمی-دینی است. این الگو به ما می‌آموزد که:

- نقد یک پارادایم رقیب (علم سکولار) باید با شناخت کامل از آن آغاز شود (روش تقریر حسن).

- نقد باید بر مبانی عقلانی و توحیدی استوار باشد.

– نتیجه باید همواره در چهارچوب وحی قطعی (قرآن) تأیید شود.

این رویکرد، نه‌تنها یک دفاع کلامی موفق در قرن سوم هجری بوده، بلکه یک الگوی ماندگار برای پژوهش اسلامی در هر دوره‌ای است که نیازمند دفاع عقلانی از اصول جهان‌بینی اسلامی در برابر چالش‌های فکری نوین است. جاحظ در این اثر، علم را در خدمت ایمان به حقیقت مطلق و تحقق توحید در تمام ساحت‌های هستی تعریف کرده است.

## ۶. مبانی الهیاتی و هستی‌شناختی جاحظ در الرد

مبانی هستی‌شناختی و الهیاتی جاحظ کلید درک جهان‌بینی اوست که سنگ بنای تفکیک میان «خالق» و «مخلوق» و در نتیجه، بنیان یک نظام علمی توحیدی است. لازم به ذکر است که مقصود از مبانی الهیاتی در این پژوهش، عمدتاً الهیات بالمعنی الاخص (ذات و صفات باری تعالی) است؛ اما از آنجاکه نگاه جاحظ به جهان (موضوع علم)، برخاسته از نگاه او به خالق است، این مبانی لزوماً به حوزه امور عامه و هستی‌شناسی کلی (مانند بحث بساطت، علیت و غایت‌مندی در عالم خلقت) تسری می‌یابد و زیربنای اسلامی‌سازی علوم را شکل می‌دهد.

### ۶-۱. تنزیه مطلق و نفی تشبیه: مبانی هستی‌شناسی علم

تنزیه، اصل محوری‌ای است که تمام استدلال‌های جاحظ بر محور آن شکل می‌گیرد و سنگ بنای تفکیک میان «خالق» و «مخلوق» است. این مبنا مرز بین الهیات (متافیزیک) و علوم طبیعی (مخلوقات) را مشخص می‌کند. دفاع از بساطت ذاتی: جاحظ با قاطعیت هر گونه ترکیب و نیازمندی را از ذات الهی نفی می‌کند؛ زیرا این امور لازمه محدودیت مخلوق است: «...خبرونا عن اللاهوت أكان فيه وفي غيره...» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۳۸). نفی نسبیت در صفات: هر گونه نسبیتی که مستلزم نقص باشد، باید رد شود. جاحظ این را در نقد مسیحیان به‌کار می‌برد که صفات بشری (مانند خوردن، نوشیدن و رنج کشیدن) را به خداوند نسبت داده‌اند: «ویشرب وینجو ویبول، وقتل بزعمکم وصلب...» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۳۸).

لازم است یادآوری شود که جاحظ (در مقایسه با متفکران متأخری چون غزالی یا ابن‌سینا) در زمینه متافیزیک و بساطت ذات، ممکن است رویکردی عمل‌گرایانه‌تر و بلاغی‌تر نسبت به فلاسفه داشته باشد. مقصود از موضع بلاغی‌تر جاحظ، تکیه او بر «صنعت بیان» و «تحلیل زبانی» در مواجهه با شبهات متافیزیکی است. برخلاف فلاسفه که از روش برهانی و مفاهیم انتزاعی (مانند وجود و ماهیت) بهره می‌برند، جاحظ با رویکردی دیالکتیکی و با استناد به قواعد بلاغی و مجازات زبانی، به نقد عقاید رقیب می‌پردازد. در واقع، او هستی‌شناسی خود را از دل زبان‌شناسی و تحلیل شیوه صحیح سخن گفتن درباره خداوند (تنزیه در مقام بیان) استخراج می‌کند.

تأکید او بر تنزیه، بیشتر، از منظر نفی صفات بشری برای حفظ توحید است تا ورود به مباحث پیچیده

بساطت وجودی، که بعدها در حکمت متعالیه مطرح شد. این تفاوت، اهمیت روش‌شناسی او را به‌عنوان یک پل تاریخی برجسته‌تر می‌سازد.

### دلالت برای اسلامی‌سازی علوم

این مبنا اصلی برای مبارزه با ماده‌گرایی است. علم اسلامی نمی‌تواند جهانی را مطالعه کند که از مبدأ خود بریده شده است. «تنزیه» حکم می‌کند که نظم مشاهده‌پذیر در جهان، انعکاس نظم نامتناهی الهی است و فهم این نظم، غایت اصلی علم است.

### ۲-۶. حکمت و غایت‌مندی افعال الهی: نقد عبث و نقص در تدبیر

حکمت الهی در نظر جاحظ، مستقیماً به اصل غایت‌شناسی در علم پیوند می‌خورد. افعال الهی معلول حکمت و قدرت مطلق‌اند، نه نیازمندی یا جبر: «فلا یخلو المولی فی رفع عبده واکرامه من احد أمرین...» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۲۶). نقد او بر این ایده که خدا برای کسب «مدح» نیاز به خلق دارد یا برای حفظ ملکوت نیازمند اعمال خاص است، در این باور ریشه دارد که خالق کاملاً غنی و حکیم است و افعالش دارای بهترین غایت‌اند.

### دلالت برای اسلامی‌سازی علوم

این مبنا پارادایم غایت‌شناسی را در علم اسلامی احیا می‌کند. علم اسلامی کشف قوانین طبیعت را کشف نظم حکیمانه الهی می‌داند، نه صرفاً کشف روابط علت و معلولی فاقد معنا. هر کشف علمی باید در چهارچوب حکمت الهی تفسیر شود.

### ۷. مبنای انسان‌شناسی

مبنای انسان‌شناختی جاحظ در این کتاب، بر تمایز مطلق میان خالق و مخلوق استوار است. این تمایز اساس رد هر گونه ادعای الوهیت برای پیامبران است. جاحظ برای ابطال «پسر خدا بودن» مسیح به مقام والای پیامبران و درعین‌حال بشری بودن آنها اشاره می‌کند: «...فَإِنْ قَالُوا أَلَيْسَ الْمَسِيحُ رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ كَمَا قَالَ...» (جاحظ، ۱۳۴۴ق، ص ۳۶). او با اشاره به «کَلِمَةُ اللَّهِ» و «رُوحُ اللَّهِ» بودن حضرت موسی و عیسی (علیه السلام) بیان می‌کند که حتی بالاترین مقامات نبوت نیز در چهارچوب بندگی تعریف می‌شود.

### پیوند با اسلامی‌سازی علوم

این مبنا، در اسلامی‌سازی علوم به‌معنای نفی هر گونه قداست ماورایی برای دانشمندان یا نظریه‌پردازان است. هر دانش بشری محصول تلاش فکری انسان است و باید با تواضع و نقدپذیری ارائه شود؛ زیرا تولیدکننده آن، (انسان) مخلوق است.

## نتیجه‌گیری

این پژوهش با تکیه بر تحلیل عمیق اصول معرفت‌شناختی و روش‌شناختی جاحظ در رساله‌الرد علی‌النصاری، توانست پیوند ساختاری و تاریخی مستحکمی میان اندیشه‌های کلاسیک او و پروژه معاصر «اسلامی‌سازی علوم» برقرار سازد. تحلیل صورت‌گرفته نشان داد که میراث جاحظ، فراتر از صرفاً یک مجادله کلامی در قرن سوم هجری، حامل یک فلسفه علم بومی است که می‌تواند به غنای نظری تلاش‌های جاری کمک کند.

نتایج اصلی استدلال مقاله به شرح زیر جمع‌بندی می‌شود:

حجیت عقل و نقد تقلید (مبانی معرفت‌شناختی): جاحظ با تأکید بر «موافقت عقل با وحی» و نقد تقلید کورکورانه، مشروعیت اجتهاد نقادانه را به‌مثابه ابزار اصلی درک صحیح متون و نقد بنیادین مفروضات علوم وارداتی فراهم می‌آورد.

روش‌شناسی تلفیقی و متقن (اصول روش‌شناختی): جاحظ با تلفیق منطق صوری، نقد تاریخی و تحلیل جامعه‌شناختی، الگویی برای روش‌شناسی جامع ارائه می‌دهد که در آن، علم اسلامی باید واقعیت را در تمام ابعاد مادی، اجتماعی و تاریخی‌اش در چهارچوب توحیدی مطالعه کند.

توحید و تنزیه مطلق (مبانی هستی‌شناختی): اصل تنزیه، چهارچوبی متافیزیکی برای وحدت‌گرایی در علم (بازگشت تمام قوانین به یک مبدأ حکیم) فراهم می‌آورد و نفی‌کننده هر گونه جهان‌بینی ماده‌گرایانه در مطالعه واقعیت است.

## نتیجه نهایی

میراث جاحظ در *الرد علی‌النصاری* اثبات می‌کند که اسلامی‌سازی علوم یک پروژه مدرن برای مقابله با غرب نیست؛ بلکه بازگشتی به ریشه‌های غنی و نقادانه سنت فکری اسلامی است. جاحظ با استفاده از ابزارهای کلامی، منطقی و بلاغی، به‌شکلی عمیق و روشمند، اصول یک نظام معرفتی متعهد و مستقل را پایه‌ریزی کرده است. احیای این روش‌شناسی که در آن، تنزیه، عقلانیت نقاد، و تلفیق رشته‌ای بر تقلید فائق می‌آید، می‌تواند راهبردی نظری و عملی برای توسعه علمی فراهم آورد که نه تنها با اصول اسلامی همسو باشد، بلکه در مواجهه با پارادایم‌های رقیب، از استحکام برهانی لازم برخوردار باشد. به عبارت دیگر، جاحظ در قرن سوم هجری اصول دفاع منطقی از یک جهان‌بینی واحد (توحید) را در برابر یک نظام رقیب (مسیحیت) تدوین کرد؛ اصولی که می‌توانند سنگ بنای دفاع منطقی از جهان‌بینی اسلامی در برابر پارادایم‌های علمی مدرن باشند.



## منابع

- ابن قتیبه، محمد عبدالله بن مسلم (بی‌تا). *تأویل مختلف الحديث*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۳۴۴ق). *ثلاث رسائل*. قاهره: المطبعة السلفية و مکتبتها.
- عوض، ابراهیم (بی‌تا). *مع الجاحظ فی رسالة الرد علی النصاری*. قاهره: مکتبه زهراء الشرق.
- عویس، محمد (۱۹۷۷م). *المجتمع العباسی من خلال کتابات الجاحظ*. قاهره: دار الثقافة.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *رابطه علم و دین*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.